

## بیماری محمد

قسم به نون و قسم به قلم و آنچه خواهد نگاشت که تو به لطف و رحمت پروردگارت هرگز دیوانه نیستی. البته تو را در مقابل خدمت رسالت، پاداشی نامحدود است و در حقیقت تو بر نیکو خلقی عظیم آراسته ای و بزودی تو و مخالفانت مشاهده می کنید که کدام یک از شما مفتون و دیوانه اند. (مثل اینکه محمد به سلامت خودش شک داشته است) آنچه در اینجا خواندید ترجمه فارسی آیه یک تا شش سوره القلم بود. آنچه از محتوی این آیه بر می آید این است که مردم دوران محمد نسبت به سلامت روانی محمد شک داشته اند. و این آیه برای مبری ساختن محمد از دیوانگی و جنون نازل شده است. در قسمت پایین تر آیه می گوید پیرو کسانی که وقتی آیات ما بر آنها تلاوت می شود می گویند اینها افسانه پیشینیان است نباش. این آیه بیانگر این است که مردم به منشا وحی بودن آیات نیز شک داشتند.

در سوره الکوثر نیز خدا به پیامبرش میگوید محققاً "دشمن بدگوی تو ابرتر است. عایشه می گوید هر گاه وحی به پیامبر نازل میشد دچار تقلا می شد و ما ردای او را بر رویش می کشیدیم. وقتی نزول وحی تمام میشد. حضرت خیس عرق شده بود.

در حدیث ها حضرت محمد را با ابرویی به هم ریخته ، پاهایی بزرگ و کف دستی که حالت خمیری شکل داشت توصیف کرده اند. همچنین گفته شده که حضرت محمد زیاد عرق می کرد. از سن 40 سالگی به بعد هم صاحب فرزند نشد. میگویند از ماریه صاحب فرزندی شد به اسم قاسم و از آنجا که داشتن پسر برای عربها افتخار بود عربها برای خود کنیه ای انتخاب می کردند که کنیه همان نام پسر بزرگ بود. از این رو به محمد ابوالقاسم (یعنی پدر قاسم) می گفتند.

در حدیث است که روزی محمد ، قاسم را بغل کرده و به اتاق عایشه می رود. به عایشه می گوید نگاه کن ببین چقدر این پسر به من شباهت دارد. عایشه در جواب می گوید من هیچگونه شباهتی بین تو و این پسر نمی بینم. در عربستان شایعه شده بود که ماریه با یکی از برده ها که با او در یک مکان زندگی می کرد روابط نامشروع داشته است و این پسر به احتمال زیاد حاصل همان روابط نامشروع است. حضرت محمد به علی دستور می دهد تا سراغ برده مورد نظر برود و از قضیه سر در بیاورد. اما وقتی حضرت علی به خانه ماریه می رود آن برده بالای درخت خرما بوده است و از آنجا که لباس عربها گشاد است. و شورت نیز نمی پوشند وقتی که برده شروع به پایین آمدن از درخت می کند، حضرت علی متوجه می شود که این برده اخته هست. بنابراین این نمی تواند بچه دار شود. و ماریه از این تهمت رهایی می یابد. همه این قضیه غیر منطقی است. زیرا کسی که از درخت پایین می آید قسمت جلو بدنش به سمت درخت قرار می گیرد و قسمت پشت اوست که در معرض دید بیننده قرار می گیرد. بنابراین حضرت علی نمی توانست آلت تناسلی آن برده را در حالی که از درخت پایین می آمد ببیند.

از آنچه ذکر شد مشخص است که پیامبر از سن 40 سالگی به بعد دچار یک بیماری شده که منجر به کاهش اسپرم و در نتیجه عقیمی ، بزرگ شدن دست و پا ، توهم ، عرق ریزی زیاد شده است. راهبی به نام تنوفان (817-752) در کتاب تاریخی خود از بیماری محمد به عنوان صرع یاد می کند. اما اعلام یاد شده حاکی از بیماری آکرومگالی است که گاهی این بیماران آکرومگالی، رفتارهای پارانوئیدی دارند.

علت مبتلا شدن به بیماری آکرومگالی این است که در سنین بلوغ اگر هورمون سوماتروپ (هرمون رشد) بیش از اندازه در بدن ترشح شود، از آنجا که استخوانهای فرد به بلوغ رسیده نمی تواند از طول رشد کند بنا بر این از طرف عرض شروع به رشد میکند. بیماران آکرومگالی به دلیل اینکه ترشح هورمون رشد توسط هیپوفیز انجام می شود، دچار اختلالات روانی نظیر توهم و گاهی حرکاتی نظیر صرع می شوند. این افراد مرتب فکر می کنند کسی با آنها در حال گفتگوست. بزرگ شدن پاها و نامرتب بودن ابروها و عرق ریزی زیاد از جمله علائم دیگر این بیماری هستند. طبیعی است که در هوای گرمی مثل عربستان عرق ریزی باعث بوجود آمدن بوی نامطبوع می شود. از این روست که در احادیث آمده است که پیامبر عطر و بوی خوش را بسیار دوست می داشت. و همیشه از کافور استفاده می کرد. وی به این وسیله قصد داشت بوی نامطبوع عرق را از خود دور کند.

در احادیث آمده است که محمد از یک بیماری مزمن رنج می برد. اشتهای زیادی برای غذا داشت. رنگ پوست او یک حالت بخصوص داشت. نه سفید بود و نه برنزه ، تقریباً یک حالت گلگون داشت. سر درد زیاد می گرفت . و گاهی صدای زنگ در گوش خود احساس می کرد. برای رفع بیماری خود گاهی اوقات حجامت می کرد. حالت افسردگی داشت و از جمع کناره گیری می نمود. گاهی میل به خود کشی در او بوجود می آمد. در احادیث آمده است که در ابتدای رسالت سه بار تصمیم به خود کشی گرفت که هر بار با نزول وحی از اقدام خود منصرف می شد.

همه این علائم ظن بیماری آکرومگالی را تشدید می کنند. بیماران آکرومگالی، بیشتر از شصت سال و اندی عمر نمی کنند. رنگ پوست آنان به دلیل ترشح بیش از حد ملانین که از هیپوفیز ترشح می شود حالت کاهی دارد. گوشه گیر هستند. و میل به خودکشی در آنان زیاد است. اشتهای جنسی آنها کم و اشتها به غذا در آنها زیاد می شود، فشار خون آنان نیز بالا می رود. شاید بعضی با خود بگویند محمد اشتهای سیری ناپذیری برای زنان داشته است. اما علت ازدواجهای متعدد او میل جنسی نبوده بلکه او می خواست از طریق ازدواجهای متعدد صاحب فرزند مخصوصا صاحب پسر بشود. هر بار که از یکی از زنانش نا امید می شد به ازدواج دیگری اقدام می کرد. اما همه آنها بی نتیجه بود. شاید علت حجامت کردن هم که در احادیث به آنها اشاره شده برای رهایی از فشار خون بوده است.

مطابق آنچه در احادیث در ارتباط با روحيات محمد و وضع ظاهري او گفته شده و مطابق آنچه از علائم بیماری آکرومگالی می دانیم. محمد دچار بیماری آکرومگالی بوده است.

اینجاست که باید بگوییم این دنیا یک دنیای وارونه است. زیرا به جای اینکه افراد خردمند و سالم سرنوشت دنیا را دگرگون کنند. برعکس افرادی که بیماری های روانی جسمی و روحی داشته اند سرنوشت دنیا را رقم زده اند.

منابع مورد استفاده: [www.w3.org](http://www.w3.org)

[www.faithfreedom.org](http://www.faithfreedom.org)

کتاب عایشه بعد از پیغمبر نوشته کورت فریشلر  
کتاب **the status of women in islam** نوشته انور حکمت

پارمیس سعدی

درفش کاویانی



[/http://derafsh-kaviyani.com/parsi](http://derafsh-kaviyani.com/parsi)